

۱. تعریف حماسه

رعنا حبیبی، دانش آموخته کارشناسی ارشد از دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

تعریف مفاهیم و اصطلاحات حوزه ی علوم انسانی غالباً دشوار و با مناقشات لم و لا اسلم های محققان همراه است . از زمان ورود واژه یا اصطلاح «حماسه» در ایران؛ یعنی ۱۳۱۳ ه.ق همزمان با بزرگداشت هزاره ی فردوسی تعاریف محققان و حماسه پژوهان ایرانی و ترجمه سخنان غربیان و سرایت آن در جامعه ی ادبی، هنوز نتوانسته ایم به تعریف جامع و مانعی از حماسه دست یابیم . برخی چون کزازی برای تعریف اصطلاحی آن از تعاریف ریشه یا لغوی کمک گرفته اند و آورده اند: «حماسه واژه ای است تازی، به معنای تندی و تفتی در کار و دلاوری . حَمَس و حَمَس به معنی دلیر است و کسی که در کار سخت و استوار باشد . تحامُس و احتماس به معنی در هم آویختن و کشتن به کار برده شده است.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۸۳)

صفا در تعریف حماسه و شعر حماسی چنین بیان نموده که حماسه، نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی ها و افتخارات و بزرگی های قومی یا فردی است به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنها گردد. موضوع سخن در اینجا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذینفع باشند (مانند مشکلات و حوائج مهم ملی از قبیل مسأله تشکیل ملیت و تحصیل استقلال و دفاع از دشمنان اصلی و امثال اینها چنانکه در شاهنامه و حماسه های ملی جهان ملاحظه می شود) و یا مشکل فلسفی.

در شعر حماسی شاعر با داستان های شفاهی یا مدونی سر و کار دارد که در آنها شرح پهلوانی ها، عواطف و احساسات مختلف مردمان یک روزگار و مظاهر میهن پرستی و فداکاری و جنگ با آنچه در نظر نسل های ملتی بد و ناپسند و مایه ی شر و فساد بود، آمده باشد و باید همه ی آنها را چنانکه بود وصف کند و در آن نفوذ و دخالتی مستقیم ننماید و خود را در صحنه ی وقایع نیاورد و از خود درباره ی آن اشخاص یا حوادث داوری نکند. (صفا، ۱۳۶۳: ۳-۵)

شمیسا نیز در ذیل تعریف حماسه آورده است: «حماسه (به فتح اول) که در لغت به معنی دلاوری و شجاعت است، از قدیمی ترین و مهیج ترین انواع ادبی است . در حماسه سخن از زمانی است که ملتی در راه حصول عظمت و تمدن گام نهاده است از جنگ هایی که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به

ص: ۱

دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است . نخستین کوشش های ذهنی بشر در رویارویی با مسائل اساسی چون مرگ، زندگی، عشق، فداکاری و ... در حماسه مطرح است . خاطره هایی دور، از دوره های نخستین، خاطره هایی از پهلوانانی که در راه مجد و عظمت ملت خود تلاش کرده اند که همه به صورت قصص یا افسانه های شفاهی سینه به سینه نقل می شد تا آن گاه که به ضرورت مکتوب شده اند.» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۴۸)

با آنکه واژه‌ی حماسه از زبان عربی به فارسی وارد شده است، سیر تطور معانی اصطلاحی و ادبی آن در این دو زبان مختلف و بلکه مغایر بوده است. در زبان عربی معادل واژه‌ی حماسه، "ملحمه" آمده است که به معنای جنگ‌های شدید خونی است و از مفهوم اصطلاحی آن چندان خبری نیست.

«اشعار حماسی در ادبیات عرب، به قطعات و قصایدی اطلاق می‌شود که بیشتر مبتنی بر بیان مفاخر قبیله و فرد و ذکر شاعر از پهلوانی‌های خود در میدان جنگ و فرار از مضایق و در افتادن در مهالک و چیره دستی در انتقام یا غارت و نهب است و راویان عرب در ذکر تاریخ قبایل از این اشعار و رجزهایی که پهلوانان و جنگجویان می‌گفتند، بسیار یاد کرده‌اند.» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۶)

در میان اقوام عرب منظومه‌های بلند حماسی دیده نمی‌شود؛ چرا که حماسه مربوط به دورانی است که قبایل برای به دست آوردن استقلال و ثروت، با هم متحد شده و به دشمنان می‌تاختند. اما ملیت در فرهنگ قبایل عرب، تا قبل از ظهور اسلام معنایی نداشت. (شمیسا، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۹)

در اصطلاح، حماسه به یکی از انواع ادبی گفته می‌شود که به روایت جنگ‌ها و مضامین پهلوانی و خوارق عادت و کارهای شگفت‌انگیز می‌پردازد.

حماسه روایت سرگذشت اقوام و ملت‌هایی است، که در طول هزاران سال تشکیل قومی واحد داده‌اند و در مسیر پربینج و خم تاریخ شکل‌گیری خود با حوادث و مصائب گوناگون از قبیل بلایای طبیعی و جنگ‌ها و غارت‌ها روبرو گشته‌اند.

«حماسه شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل، آن‌گاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر مورخ ملت است.» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۵۰)

ص: ۲

خالقی مطلق نیز، با وجود همه‌ی ویژگی‌های حماسی یاد شده، در تعریف حماسه، تعریفی به دست داده است که مبنای مورد پسندی از حماسه به شمار می‌آید:

«حماسه واژه‌ای عربی از مصدر حمس به معنی شدت و حدت در کار است و حماسه یعنی دلیری، دلاوری. حماسه در ادب عرب تنها به قصایدی که شاعران عرب در مفاخرات قبیله‌ای خود می‌سرودند گفته می‌شد، ولی در زبان فارسی حماسه همه‌ی انواع داستانهای رزمی و پهلوانی را در بر می‌گیرد، یعنی عملاً به معنایی بکار می‌رود که در زبان‌های غربی EPOS گفته می‌شود. EPOS به معنی داستان و منظومه‌ی رزمی، یکی از انواع بزرگ ادبیات روایی یا نقلی (EPIC) است. حماسه می‌تواند کوتاه یا بلند باشد. ساخت کوتاه آن را سرود حماسی می‌نامند و در فارسی می‌توان آن را چکامه نامید. ساخت بلند آن را داستان حماسی می‌نامند و در فارسی می‌توان رزمنامه نامید. حماسه از نگاه لفظ می‌تواند پیوسته (منظوم) یا گسسته (منثور)، گفتاری، بدیهی (فی‌المجلس) یا نوشتاری باشد. حماسه از نگاه ماهیت می‌تواند سنتی یا ساختگی، هنری یا عامیانه باشد. حماسه از نگاه نوع می‌تواند پهلوانی، پهلوانی-عشقی (رمانس، بز می)، تاریخی، مذهبی و مضحک باشد.» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱)

۲. دلایل گرایش به حماسه

حماسه در دوره‌های اضطراب هویت، هراس و ترس از در معرض خطر بودن هویت یک ملت، همزمان با هجوم فرهنگ، قوم، عقاید و باورهایی که می‌خواهند به عرصه‌ی ظهور برسند و خواه ناخواه به هویت قبلی دست یازند؛ به وجود می‌آید. آفرینش حماسه و نوع آن در هر دوره‌ای بسته به شرایط آن زمان، و تهدیدها و خطرات آن دوره است.

«دلیل بوجود آمدن یک منظومه‌ی حماسی پهلوانی و دینی و کمال آن در اینست که به ایام و لحظات خاصی از حیات ملی یک قوم منوط باشد و مراد از این ایام و لحظات خاص دوره‌هاییست که مردم با معتقدات ساده و ابتدائی خود به طبیعت و به طریق نامحسوس مشغول مجاهده و نبرد یا تشکیل ملیت و مدنیت خود بودند و از این طریق باید معترف بود که اولین اعصار حیات هر ملت بهترین و مساعدترین ادوار برای ظهور و تکامل اینگونه حماسیات است.» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۰)

حماسه ملودی رویداد رزمی است و صفت بارز آن برانگیختن حس شگفتی و ستایش است و به این دلیل حماسه را وارد قلمرو اسطوره کرده‌اند تا شگفتی زایی آن بیشتر شود. موضوع حماسه باید امر مهمی باشد که ص:۳

روزگاران مختلف افراد یک ملت در آن نقش داشته‌اند. درونمایه‌هایی مانند تشکیل ملیت، به دست آوردن استقلال و تشکیل حکومت مستقل، دفاع از آب و خاک در رویارویی با دشمنان که استقلال را تهدید می‌کنند. (صفا، ۱۳۶۳: ۴-۱۰)

«حماسه‌ها بازتاب مشکلات، درگیریها، آرزومندیها و مبارزات گروهی و متحدانه‌ی مردمی متفکر و با فرهنگ، در شکل‌دهی تمدن و وصول به آرمان‌های انسانی و مقاومت در برابر عوامل نفی از قبیل دشمنان، آفات طبیعی و مشکلات اقتصادی و سیاسی است.» (رستگارفسایی، ۱۳۸۱: ۳۵۷)

حماسه‌ها زاده‌ی جوامع متمدن و با فرهنگی هستند که به وحدت و انسجامی دست یافته و با دریافت هویت ملی و مذهبی و فرهنگی خود، از تهاجمات بیگانگان جلوگیری می‌کنند. از طریق حماسه حفظ و انتقال ارزش‌های انسانی و مشترک مادی و معنوی خود به نسل‌های بعد صورت می‌گیرد. اما با این همه می‌توان گفت «گروش به حماسه همیشه امکان‌پذیر نیست، زیرا این امر نیازمند تحقق بسترهای مناسب اجتماعی، تاریخی و فرهنگی خاصی است که همیشه میسر نمی‌باشد.» (همان: ۳۵۷)

محرك روح حماسی در ایرانیان در اوایل عهد اسلامی، شکست از اعراب و پدید آمدن حس کینه‌جویی و انتقام و اعاده‌ی استقلال و نشان دادن عظمت و قدرت نژاد ایرانی در اعصار گذشته بود. این عوامل در قرون دوم، سوم و چهارم در نهایت شدت وجود داشت و بار این درخت تناور در نیمه‌ی قرن چهارم رسید.

در تشکیل یک دولت، هر ملتی با گذر از جریان وسیع حوادث و فطرت که نیازمند قهرمانان و دلاورانی است که از آن پدید آمده و به کسب استقلال و تحکیم مبانی ملیت نائل گشته‌اند و این رشادت‌ها در ذهن مردم ثبت گشته و سینه به سینه و دهان به دهان نقل می‌شده و از مجموعه‌ی آنها تاریخ ملل قدیم پدید می‌آید و آن ملت‌ها به جای تاریخ مدون از طریق همین روایات که با افسانه‌ها نیز می‌آمیختند آگاه می‌شدند. اما در این میان شاعران و نویسندگانی که به ذکر مفاخر

ملی و بیان پهلوانی‌ها و رشادت‌های خود علاقمند بودند صاحبان روح ملی بودند و این روایات را گرد آوری می‌کردند بدون اینکه خللی در آن وارد نمایند. اما همین سبب شد تا ص: ۴

راویان نیز نقل روایات را کنار گذاشتند و روایات پیشین فراموش شده و این اشکال بزرگی را در مقایسه این منظومه‌های حماسی با مأخذ اصلی آنها بر جا می‌گذاشت. (صفا، ۱۳۶۳: ۱۳-۱۴)

درباره‌ی آفرینش حماسه رستگار فسایی این چنین بیان می‌دارد: «برآمدن هر حماسه‌ای، معلول شباهت دوران شاعر حماسه‌ساز با دوران‌های قهرمانی و اساطیری و مضامین مشترک و هدف‌های همگون آن دو دوران است، گویی قهرمان، هزاران سال راه می‌پیماید تا به دورانی برسد که شاعری ماجراها و داستان‌های او را از زبان حال و سرنوشت مردم خود و دوران خویش بشناسد و بتواند بار دیگر به آن قهرمان جان و هستی بیخشد.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۳۸۲)

مهمترین منبع سراینندگان حماسه‌ها، راویان و قصص و داستان‌های آنها است که سینه به سینه نقل شده و جز منابع دست اول حماسه هستند.

شاعر حماسی در سرودن حماسه نظرات شخصی خود از رویدادها را مطرح نمی‌کند بلکه با خاطری آرام، اسطوره و تاریخ را ورق می‌زند و از آن آنچه را در خور شنوند ه می‌داند، نقل می‌کند. وجود او در حماسه احساس نمی‌شود و نظرات او تنها به رنگ مسائل زمان و مکان و با واسطه در بینش و کردار اشخاص حماسه بازتاب می‌یابد. (عبادیان، ۱۳۶۹: ۱۶)

در این میان، بررسی روابط بین حماسه و مسائل مهمی چون اجتماع، اسطوره، دین و تاریخ نکته‌ای بسیار حائز اهمیت است که هر کدام به نوعی در حماسه ریشه دوانده‌اند و نقش بسزایی را در خلق انواع حماسه ایفا کرده‌اند.

۳. پیوند حماسه با اجتماع

یک جامعه عبارت است از یک موجود زنده، یعنی جوانی، رشد، کمال، پیری و مرگ دارد و این امری قطعی است و بعد زندگی را می‌سلطود به یک جامعه‌ی لایق‌تر دیگر و خودش از بین می‌رود. این یکی از قوانین اجتماعی است بنابراین هیچ قهرمانی و هیچ نابغه‌ای نمی‌تواند مرگ یک جامعه را به کلی از بین ببرد و جامعه و تمدن بی‌مرگ بسازد. تمدن در حالیکه رشد می‌کند مرگ خودش را در داخل پرورش می‌دهد تا جایی که نیروی حیاتی‌اش به تحلیل می‌رود و عوامل میراننده‌ی او تقویت می‌شود و بعد آن، جامعه از بین می‌رود و حیات را می‌سپارد به یک جامعه‌ای وارث. بدین صورت تاریخ، انسانها و جامعه‌ها پدید می‌آید و این قانونی است که ص: ۵

باید کشفش کرد و دست هیچکس هم نیست و حتماً در جامعه وجود دارد مانند قانون مرگ و حیات در موجودات زنده. (شریعتی، ۱۳۸۱: ۴۱)

«تغییر و تحول جامعه معلول اراده، امیال، خوی و رفتار و اعمال "ناس" است که طبق آیه ی ۱۱، سوره‌ی رعد که خداوند فرموده است « اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ »: «خداوند آنچه را که در قومی هست دگرگون نمی‌سازد تا آن گاه که آنان آنچه را در روانشان هست دگرگون سازند». تحول جامعه معلول مشیت خداوند نیست؛

معلول تغییر و تحول اخلاقی و روانی خود جامعه است و همین مشیت خداوند است و همین نیز، خود، یکی از سنت ها است.» (همان: ۴۷)

مبنای اصلی هویت برگرفته از عقاید و آرمان های اجتماع در طول سالیان است. جامعه در خلال آشوب این وقایع وظیفه‌ی حفظ و صیانت از عقاید و باورهای خود را برگردن می گیرد و اینچنین با روایات با نوشته ها به وظیفه‌ی مهم خود عمل می‌کند و در این راستا به خلق آثار ری دست می‌زند که برای روزگار خود نقش آفرین بوده است. اما در بیان خود حماسه و قالب و پیکره‌ی آن می‌توان گفت نمودی از روح و هویت یک جامعه است.

«هویت ایرانی، برآیندی است از عوامل اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و وقایع تلخ و شیرین در طول زمان، برای مردم کشوری که سال‌ها در چهارراه جهان ایستاده اند. این عوامل فرهنگ و روش و منش آنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به طور طبیعی در هنر، شعر، معماری، آیینهای دینی و رسوم جهاننداری و روابط فردی و جمعی، درونی و بیرونی مردم این مرز و بوم متجلی می‌شود.» (رستگارفسائی، ۱۳۸۱: ۱۲)

شکل و محتوای حماسه به معنای واقعی، آگاهی مذهبی، آیینی، زندگی سیاسی و داخلی، نیازهای انسانی و ... است. در کل زندگی اخلاقی، خانوادگی، صلح و جنگ، نیازها، هنرها، عادات و رسوم و منافع ملی و خلاصه تصویری از یک راه کامل اندیشیدن و صحنه‌ای کامل از یک تمدن را در خود می‌گنجاند. (مختاری، ۱۳۶۸: ۷۷-۷۸)

یک مسأله‌ی اساسی را باید در حماسه در نظر داشت و آن اینکه باورها و کنش‌ها و رفتارها و زندگی پهلوانان حماسی، اگرچه دارای تجلی فردی است، اما حول روابط خانوادگی و زندگی صرفاً خصوصی آنها دور نمی‌زند بلکه در باور، رفتار، کنش، زندگی و مرگ برای صلح بخشی از موقعیت عمومی یا به خاطر آن است. از اینرو ص: ۶

می‌توان گفت که حماسه تنها تصویر زندگی فردی نیست بلکه زندگی و ارزش‌ها و عقاید جامعه را نیز در خلال زمان بیان می‌کند.

در کتاب آهنگ بیداری، فخرالاسلام، شاعران را از جهت پیش به دو گروه دارای نگرش سرزمینی و گروه دیگر پیش فراسرزمینی و جهانی، که با اشاره به اهمیت اجتماع و میزان تأثیر شاعر بر اجتماع و اجتماع بر شاعر بحث می‌کند، که بی‌ربط به مسأله‌ی ناخودآگاه جمعی نیست «ذهنیت شاعر پیرامون دردهای بحران آمیز مردم سرزمینش می‌گردد و انتقاده‌ای گوناگون خود را نیز متوجه گروه‌های اجتماعی کشورش می‌سازد. او به جوامعی که در آن سوی مرزها زندگی می‌کنند اعتنایی نمی‌کند و تنها به سرنوشت مردم سرزمین خود می‌اندیشد و نگرانی‌اش نیز به ارزش‌های ملی چه در محدوده‌ی فرهنگ و اخلاق و چه در حیطه‌ی دین معطوف می‌شود.» (فخرالاسلام، ۱۳۸۶: ۴۵)

مهمترین بخش منابع حماسی ما دریای جوشان و زنده و پویای خاطرات ناخودآگاه مردم ایران بود که مصائب گذشته را با استواری و تزلزل ناپذیری خاص ایرانی تحمل کرده و در هر شهر و روستایی که زندگی کرده بودند خویشتن خویش را علیرغم تهاجمات گوناگون نظامی، فرهنگی و اجتماعی از یاد نبرده بودند و ارزشهای ایرانی خود را در همه ابعاد مادی و معنوی آن پاسداری کرده بودند.

هر حماسه‌ی طبیعی می‌تواند قصه‌ی پرغصه و ماجرای همه‌جانبه‌ی هستی همه‌ی انسانها باشد که حماسه اگرچه زندگی جامعه‌ای خاص را در دورانی معین باز می‌گوید ولی عملاً سرگذشت کلیت انسان را هم بیان می‌دارد و از همین جا است که حماسه از داستانهای مفاخره آمیز قبیله‌ای که تنها روایت فرعی شجاعت‌ها و خودستایی محدود و فردی را در بر دارد فاصله می‌گیرد و به عنوان یک میراث جمعی و بسیار پیچیده و متنوع جهانی می‌شود. (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۳۶۴-۳۶۶)

«واقعیت آنست که ماندگاری ارزش‌ها و پاسداری از مرزها ی سرزمین و حفظ ایران بیش از آنکه وابسته به وجود شهریار باشد، حضور جهان‌پهلوان را می‌طلبیده است.» (فخرالاسلام، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

نقش حماسه در اجتماع که گذشته به خدمت حال و آینده در آمد و تاریخ نقشی دگرگونه یافت؛ و حماسه ملیت داستانی رفتگان جلوه‌گاه هویت ملی آیندگان و سرگذشت حماسی پیشینیان و زاد راه نیامدگان شد. (مسکوب، ۱۳۳: ۱۳۸۴)

ص: ۷

تأثیر حماسه از اجتماع آن‌گاه آشکار می‌شود که مشاهده می‌کنیم «حماسه، پیشوایان، قهرمانان یا پادشاهان یک قوم یا یک ملت را آنچنان که در اساطیر یا خاطره‌ی مردمند، توصیف می‌کند. مصالح یک اثر حماسی در اسطوره‌ی ملی یا در اذهان مردم زمینه دارد؛ به همین سبب است که یک قطعه یا اثر حماسی اصیل، بیانگر منش‌های عام و پذیرفته‌ی فرهنگ قومی یا ملی است. مردم آن قوم یا ملت ضربان زندگی گذشته‌ی خویش را در داستان‌های حماسه‌ی ملی و در کردار اشخاص آن احساس می‌کنند.» (عبادیان، ۱۳۶۹: ۱۵)

رفتار و منش‌ها و آرزوهای مردم یک سرزمین در بطن حماسه در خلال داستان‌ها مطرح است. و حوادث قهرمانی، جدال آرمان‌گرایانه، اخلاق و رفتار فردی و ملی، سنت‌ها و رسوم اجتماعی مردم جامعه‌ی همان دوران خاصی به تصویر کشیده می‌شود.

بر همین اساس، می‌توان گفت حماسه آینه‌ی زندگی مادی و معنوی مردم و حیات آرمانی و سیاسی و فرهنگی آنها است و هر حماسه‌ای مهر و نشانی خاص از زندگی و فرهنگ و آرمان‌های مردم را در برهه‌ای از تاریخ، در بر دارد و عمق باورها و گستره‌ی هدفها و تمدن و صنعت و هنر این مردم و مشکلات آنها را بازگو می‌کند. (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۳۶۴)

هر حماسه‌ای می‌تواند زندگی جامعه‌ای در دوران خاص را بیان کند اما این در حقیقت میراث جمعی و بسیار متنوعی است که منحصر به فرد مشخصی نیست بلکه جامعه‌ی زمان آن فرد را در بر می‌گیرد.

شناخت مقام حماسه در نظام یک جامعه و تأثیر شکوهمند آن در حیات و تاریخ و مردم آن جامعه مقدور نیست، مگر آن‌گاه که از اسطوره نیز تصور روشنی به‌دست آورده باشیم.

با این حساب ارتباط حماسه و اجتماع را در درازای زمان می‌توان نوعی نقش حفاظتی به حساب آورد.

۴. پیوند حماسه با دین

دین در تاریخ بشر، همواره از عوامل مؤثر بوده و لطیف ترین افکار و احساسات بشر را با خود مشغول داشته است. دین از جمله مقوله های آرمانی بشر است؛ آرمان کمال گرایی و رسیدن به سعادت و خوشبختی.

ص: ۸

از آنجا که حماسه نیز در پی دست یابی به سعادت قومی و آرمانی خویش است دین می تواند بهترین مأمّن برای معنای اندیشه ی حماسی باشد؛ چنانکه در غالب حماسه های ایرانی دین نقش انکار ناپذیری دارد و شاعر یا نویسنده ایرانی همواره با دیدی ارزشی برای دادن وجوه اخلاقی به آن نگریسته است. مجموعه ی عقاید و باورهایی که مذهب هر ملت به آنها بیان می دارد راههای رسیدن به سعادت و خوشبختی است.

دین و جایگاه آن در جامعه ایرانی و بیدار بودن شاعر نسبت به دین و به دنبال آن خلق اثر دینی، نشان دهنده ی آگاهی و دردمندی شاعرانی است که می توان شاعر بیدارگری نامید که با انتقال آگاهی دین ی و بینش و ذهنیت مذهبی و شعور اجتماعی جامعه ی ایرانی به وجدان جامعه و همراه با آن برپا داشتن اندیشه ی ایرانی کوششی بود تا معنا و ماهیت دین را در جامعه به تصویر کشد؛ شاعر بیدارگری که خود را در برابر اجتماع خود مسؤول می داند. (فخرالاسلام، ۱۳۸۶: ۴۵-۵۰)

شاعر حماسه سرا ممکن است موضوع خود را از تاریخ روزگار پیشین حیات یک قوم که دوران نبرد و مبارزه ی شدید با موانع طبیعی، دشمنان همسایه و یا مهاجمان و معاندان بزرگ بوده، یا از لحظات مهم تاریخی یک قوم که در عین تمدن دچار حوادث شگرف و انقلاب های عظیم مذهبی و اجتماعی شده باشد و این حوادث و انقلابات بزرگ برای او همان احوال را ایجاد کند که در آغاز حیات ملی با آنها مواجه بوده است. (صفا، ۱۳۶۳: ۵)

با توجه به اینکه حماسه ها بر اساس نیاز مردم و هویت آن سرزمین و ترس از دست دادن هویت شکل می گیرد نقش دین را در حماسه ی ملی بزرگی چون شاهنامه نیز می توان دید «فردوسی در مورد باورها و عقاید کهن واژه ی دین را که معنایی مثبت و مقدس دارد به کار برده است مثلاً در بیت زیر در مورد باورهای هوشنگ که از اولین پادشاهان اسطوره ای شاهنامه است، واژه ی دین بکار رفته است و بر ارزشمندی آن تأکید شده است.

به گیتی به از دین هوشنگ نیست

به ما بر ز دین کهن ننگ نیست

ص: ۹

دین در فرهنگ کهن ایرانی به شکل «دئنا» به معنای وجدان و نوعی دریافت درونی کاربرد داشته است. دئنا در بیان نمادین ایزد بانوی وجدان نیز می باشد. انتخاب این کلمه بخصوص در شاهنامه با توجه به این پیشینه برای اسطوره ها و باورهای کهن بسیار مناسب است. او در عین مسلمانی و پابندی، مذهب نیاکان کهن را انکار نمی کند و خوار نمی دارد و پیش از آنکه به تفاوت ها بنگرد به مشترکات می اندیشد و به این طریق فرهنگ قبل از اسلام را به فرهنگ بعد از آن وصل می کند.» (موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۳۰۳)

دینداری فردوسی حاصل همین جهان بینی؛ یعنی آمیختن شناخت باطنی و درونی با خرد است. او به گونه ای این دو را هماهنگ و سازگار می کند که چندان با هم تضاد و تراحم ندارد.

او در دینداری در کنار پرستش و عبادت به اندیشیدن و عمل کردن و سخن گفتن بر اساس خرد یعنی نیروی تشخیص نیک از بد فراوان توصیه می کند و بخش عمده ای از دینداری او خردورزی و نیک اندیشی و نیک کرداری است.

شناخت خدا بصورت خردمندانه و آگاهانه و عجز از شناخت خدا نگاه دیندارانه فردوسی است که سبب می شود نگاهی تحقیرآمیز به پیشینیان نکند و افکار و عقاید آنها را به عنوان بخشی از تاریخ و میراث فرهنگ کهن با ارزش بیان کند و همین نشان دهنده درک عمیق و ریشه ای فردوسی به عنوان حماسه سرای برتر، از دین می باشد و جایگاه آن در حماسه را بطور انکار ناپذیر بیان می دارد. (موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۳۰۳-۳۱۰)

پس از فردوسی به واسطه نفوذ و تأثیری که شاهنامه ی او بر ادبیات پارسی و شخصیت وی در اندیشه های گروهی از شاعران فضیلت خواه دین باور می گذارد همگام با انحطاط و زوال حماسه های ملی که از اواخر قرن پنجم آغاز می شود، ابتدا عده ای از گویندگان را به سرودن حماسه های تاریخی متمایل می کند و از طرفی اعتقادات راسخ دینی آن حماسه سرای بزرگ و ارادت عمیق او به پیامبر (ص) عالی قدر اسلام و خاندان عصمت و طهارت به ویژه به امام علی بن ابیطالب (ع) آشکار و هویدا است.

در رستگاری بیایدت جست	اندرست	تورا دین و دانش ره
نخواهی که دائم بوی مستمند		وگر دل نخواهی که باشد نژند
دل از تیرگیها بدین آب شوی		به گفتار پیغمبرت راه جوی
خداوند امر و خداوند نهی	ووحی	چه گفت آن خداوندتزیل
درست این سخن قول پیغمبراست		که من شهر علمم علیم درست
تو گویی دو گوشم پر آواز اوست		گواهی دهم کاین سخنها ز اوست
ستایندهی خاک پای وصی		منم بندهی اهل بیت نبی

(شاهنامه، ۱۳۸۲: ۴-۵)

بعلاوه جاذبیت و زیبایی های موجود در کلام فردوسی و محتوای شاهنامه از لحاظ اخلاقی و دینی موجب می گردد تا عده‌ای از شاعران دین باور مسلمان، به جنگ های مذهبی صدر اسلام و پهلوانی های دلاور مردانی نظیر : حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) و امام علی بن ابیطالب (ع) توجه کنند که شمشیر و توان رزمی خود را جز در راه ترویج دین الهی و بسط عدالت و مردمی به کار نبرده اند و مآلاً داستانهای حماسی با مضامین دینی همراه با توصیفات با شکوه و آکنده از صور خیال زیبا به تقلید استاد طوس به وجود می آید و به واقع در این آثار تازه دلاور مردان دینی چون امام علی (ع) به جای قهرمانان ملی و تاریخی ایران نظیر رستم و اسکندر انتخاب می شود. (رزمجو، ۱۳۸۱: ۲۱۶)

پژوهشگرانی که به نوع حماسه پرداخته اند، اقسام متفاوتی از آن را عرضه کرده اند، صرف نظر از اختلافات جزئی، غالب آنان حماسه را شامل سه نوع اساطیری، دینی و تاریخی دانسته اند.

حماسه‌های تاریخی در گذر از جریان وقایع و حقایق تاریخی، زندگی یک یا چند تن از قهرمانان را به تصویر می کشند، موضوع این حماسه ها وصف دلاوری ها و رشادت های بزرگان و قهرمانان دینی و مذهبی است . بیشتر قهرمانان این منظومه‌ها، شخصیت‌های دینی و مذهبی اند که با هنرمندی و همچنین اعتقاد شدید گویندگان نسبت ص: ۱۱

به آنها به گونه‌ای شگفت انگیز خلق می شوند. بر همین اساس، صفا نیز حماسه‌های دینی را زیر مجموعه‌ی تاریخی قرار داده است.

در ماورای حوادث دینی همیشه امکان خلق هنر حماسه وجود دارد و سرچشمه ی آنها به طور کامل در سیر و حرکت انبیا است که هر یک مصداقی از جدال حق و باطل است . پس با ظهور انبیا و پیامبران و سیر آنها در طول تاریخ سرمایه ی آفرینش حماسه های دینی فراهم خواهد بود.

حماسه های راستین و طبیعی ملت ها که سهمی عمده در سازندگی تمدن جهان دارند، خود برخاسته و شکل گرفته از اسطوره های دیرینه ی به وجود آمده در فرهنگ این ملت هاست که در بامداد زندگی آنها یا دوران قبل از تاریخ به مدد نیروی تخیل مردمانشان به وجود آمده است و به تدریج در طول قرون و اعصار با عناصر تاریخی در هم آمیخته است و در آغاز به صورت شفاهی نقل می شده است تا در قرن های بعد به شاعران توانایی چون فردوسی در ادبیات فارسی و هومر در ادبیات یونانی رسیده است و این نوابغ با استعداد ذاتی خود آنها را به آثاری جاودانه هم چون شاهنامه و ایللیاد و ادیسه تبدیل کرده اند. (رزمجو، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۴)

۴-۱ سیمای حضرت علی (ع) در اسلام و ایران

درباره ی ورود دین اسلام به ایران باید گفت، دین اسلام هرگز به نفی شخصیت و تزلزل اصالت ملی ما نپرداخته است بلکه موجب شکوفایی ذهنی و جهش فکری و درخشش وسیع و دامنه دار نبوغ و خلق ارزش های معنوی و ملاکات اخلاقی بسیاری در این ملت مستعد شده است.

ملیت احساسی است که افراد مشترک در برابر عنصر دشمن در خود احساس می کنند. در دو قرن اول و دوم ملت ایران مورد هجوم قرار گرفت، اسلام با فرهنگ و مذهب ایرانی ها جنگید و عرب با قدرت سیاسی و استقلال ملی.

تئوری الوهیت شاهانه که یک ویژگی اساسی پارسیان بود با رسم عربی - قبیله ای انتخاب خلیفه تناقض داشت . پادشاهان ساسانی که آخرینشان توسط اعراب سرنگون شد، خود را خدایان یا موجودات الهی می نامیدند. عقیده ی پارسی حق الهی پادشاهی در واقع مبنایی بود که «امامت شیعی» بر آن نهاده شد و این یک ویژگی منحصر به فرد ایرانی و مذهب شیعی بود و علی (ع) نخستین امامی بود که از پیامبر (ص) امامت را به ارث می برد، آن هم نه تنها حاکمیت دنیویش را، که حق ویژه تفسیر و تعبیر قوانین شریعت را امام تنها پیشوای مشروع جامعه اسلامی و عالیترین مقام مذهبی - روحانی در امور جامعه بود. در واقع عقیده به حق الوهیت ص: ۱۲

شاهنشاهی از راه کسب فره ایزدی، قرن ها بود که محور اصلی تفکر ایرانیان را تشکیل می داد و پس از آن مدت است که فردوسی این اندیشه را در شاهنامه پدیدار کرد. تناسب این عقیده با باورمندی به انتخاب الهی امام، در نظر شیعه در نفوذ این اندیشه و پذیرش مفهوم امامت بسیار مؤثر بوده است.

ایرانیان ایده ی خلافت را رها کرده و نهاد مذهبی امامت را بر مبنای حق الهی پیگیری و توسعه دادند. (گلدزیهر، ۱۳۷۱: ۲۵-۳۰)

سخن گفتن درباره علی (ع) که به عنوان معجزه ای به نام انسان و به صورت یک انسان متجلی شده است، دشوار است . علی (ع) را از جهات مختلف باید دید و شناخت . یک بار به عنوان یک شیعه از نظر اعتقادی که ما به علی (ع) و

شخصیت او و نقش و حق و مقامی که در تاریخ اسلام داشته است و گاه به عنوان یک مورخ، نقشی را که در یکی از دوره های حساس و مهم تاریخ بشر یعنی تاریخ اسلام داشته است.

علی(ع) بر خلاف سه خلیفه قبلی به جای مدینه در کوفه حکومت کرد. شهر جدیدالتأسیسی که در سرزمین حاصلخیزی در ناحیه‌ی باستانی تمدن‌های سومر، آشور، بابل، اشکانیان و ساسانیان قرار داشت. پیروان علی(ع) در این شهر اکثراً غیر عرب بودند. شهادت حضرت علی(ع) در کوفه احساسات مردم را برانگیخت و این ابراز احساسات گسترش یافت تا اینکه با واقعه کربلا به اوج رسید.

آنچه ایرانیان را شیفته اسلام کرد ندای انسانیت و آزادی و عدالت علی بن ابیطالب(ع) بود و آن حضرت را نمونه‌ی عینی اسلام محمدی می‌شناختند و با ادراک ویژه‌ی خود پیروی از علی(ع) را با جان دل پذیرفتند. نقش ایرانیان و حمایت آنان از امام علی(ع) در طی بیست و پنج سال سکوت و بعد از شهادت آن حضرت، خصوصاً در پیوستن به قیام امام حسین بسیار قابل توجه است.

بدون شک اسلام محمد(ص) حیات سبز خود را در برهوت خشک پر غل و غش و تزویر در تمام ابعاد مرهون و مدیون تشیع علی(ع) است.

زندگی علی(ع) به سه فصل تقسیم می‌شود:

ص: ۱۳

بیست و سه سال جهاد برای مقطع، بیست و پنج سال تحمل برای وحدت و پنج سال انقلاب برای عدالت. (شریعتی، ۱۳۶۱: ۷۹)

علی(ع) به عنوان مظهر "عدالت مظلوم" در سرگذشت مردم اقوام ستم‌دیده و در وجدان رزمندگان عدالت و آزادی و مبارزان ضد خلافت و اشرافیت و تضاد، و در اندیشه‌ی همه‌ی آزادیخواهان و وفاداران به حرمت انسانی و رسالت فراموش شده اسلامی، باقی ماند و نام و یاد و راهش، انگیزه‌ی نهضت‌ها و انقلاب‌ها و آرمان‌خواهی‌های بزرگ در تاریخ اسلام شد که طی هزار سال، بنام "تشیع علوی" تجلی مستمر و قدرتمندی داشت، تا آنگاه که سلطنت شیعی صفوی آمد و درست بر تشیع او، همان رفت که پس از خلافت اسلامی اموی و عباسی، بر اسلام رفت و بر سنت پیغمبر! (همان: ۳۲۷)

بعد از رحلت پیامبر(ص)، علی(ع)، جوانی سی و سه ساله و در نظام اجتماعی است که هنوز پیری و ریش سفیدی بالاتر از همه ارزشهاست. در چنین وضعی وی با وجود ارزشها و عظمت‌های خود بیست و سه سال احساس حقارت دیگران را برانگیخته است. در بین شخصیت‌های بزرگ عرب هم قدرت نبوغ فکری خود را نشان داده و هم رهبری معنوی، لیاقت فرماندگی و ضرب‌ه‌ی شمشیر خود را.

علی(ع) هم در دنیای روح و علم و معنی امام شده و هم در دنیای قدرت و سیاست معنوی.

اسلام از آن جهت مقبول همه ی ملتها بود که علاوه بر سایر مزایایش رنگ قومی و نژادی نداشت، جهانی و انسانی بود. همه مورخین می نویسند که دین اسلام با سرعتی شگفت انگیز در ایران پیش رفت و این ملت بدون جنگ و جدال از آن استقبال کرد و در مدت بیست سال تمام از ساحل فرات تا رود جیحون و از کرانه ی های سند تا کرانه ی دریاچه ی خوارزم فرا گرفت. (مطهری، ۱۳۵۴: ۴۱۱)

«علی حیاتی پس از مماتش آغاز کرد که هر چه بیشتر از مرگ علی میگذرد زنده و زنده تر می شود، یعنی تشیع مذهبی که به نام او در تاریخ اسلام نامیده شد یعنی نهضتی شخصیتها و نبوغها و دلهایی که برای علی و به نام علی، در راه علی، در تاریخ علی تجلی کردند یعنی تأثیر شخصیت علی و راه علی و اسلام علی در تاریخ اسلام و به خصوص در تاریخ ما اینان همه حیاتی بود که همه بعد مرگ علی آغاز شد.» (شریعتی، ۱۳۶۱: ۳۹۴)

ص: ۱۷

محققان معاصر عرب معتقدند که اعراب و خلفای عرب با تساوی نژاد مخالف و خواستار تعصبات قومی و نژادی بودند که علی(ع) بر خلاف اعتقاد آنان در راستای اسلام محمدی بر تساوی حقوق عرب و عجم تأکید داشت و این عاملی شد تا اعراب علیه ایشان دست به شورش بزنند. علی(ع) در دوره ی پنج سال خلافت خود، بسیار کوشید تا شکل اصلی اسلام را به خصوص از نظر مسائل حقوقی و مساوات اجتماعی بازگرداند.

«از عاطفه و وفاداری نسبت به علی و مکتب او، اشعاری زیبا با مضامینی بلند و پر شکوه پدید آمد. مظهر این وفاداری اشعاری است که محبت مردم را نسبت به علی (ع) تصویر می کند و ایمان آنها را نسبت به ارزش های انسانی علی(ع) روشن می کند. ارزش هایی که با گذشت زمان کهنه نمی شوند و سختی ها و دشواری ها آنها را به دست فراموشی نمی سپارد. به همین سبب، محبت و ایمان است که مردم نام علی را به عنوان نامی که بیانگر فضایل و جوانمردی است، مبارک می شمارند.» (تقی زاده انصاری، ۱۳۷۶: ۶۹۶)

«علی رب النوع انواع گوناگون عظمت ها، قداست ها و زیبایی هایی است از آن گونه که بشر همواره دغدغه ی داشتن و پرستیدنش را داشته و هرگز ندیده معتقد شده بود که ممکن نیست بر روی خاک ببیند و علی نه تنها امام است بلکه یک خانواده امام است! یعنی خانواده ی اساطیری است: خانواده ای که پدر علی است، مادر زهرا است، پسر آن خانواده حسین است و دختر آن خانواده زینب است.» (شریعتی، ۱۳۷۷: ۵۸-۶۵)

اما علی(ع) که هر کس به گونه ای و از گوشه ای به او می نگرد و به او می اندیشد و اسطوره های از او در ذهن بشر ساخته می شود. در دنیای حکمت و فلسفه، سیاست و رهبری، فرماندهی و فرمانروایی و این چنین بر پایه بینش خود، قلم درباره ی این بزرگمرد به حرکت در می آورد. «در حکومت علی، بندگان خدا آزادند که تحت حکومتش باشند یا به هر جا که خوش دارند بروند، همچنین در اندیشدن آزادند چون آزاد خلق شده اند.» (حائری، ۱۳۷۷: ۲۱)

علی(ع) قدرت جنگجویی که مظاهر و نمونه های مختلف اساطیری داشته در خود حفظ کرد. هم نمونه ی سخن را، هم نمونه ی شمشیر را و هم رب النوع فداکاری مطلق به خاطر انسان را، به خاطر انسان از سعادت و از مقام و از موقعیت و

از خوشبختی و آرامش و قدرت خودش می گذرد و شکست خود و خاندان خودش را برای دیگران، برای مصلحت دیگران، تحمل می‌کند.

علی (ع) که تابلویی است از مجموعه فضائل معنوی و اجتماعی و انسانی و می تواند به عنوان یک الگوی بزرگ برای انسان بودن، در معرض اندیشه ها و روح‌های تاریخ قرار گیرد و می‌تواند سرچشمه الهام انسانیت، کار و ص: ۱۸

کوشش و مسولیت و تکامل فردی و اجتماعی باشد به عنوان پهلوان بزرگ و خوبی به فقرا کمک می کند و در جنگها شجاعانه می‌جنگد.

«علی در تاریخ اسلام یک فرد نیست بلکه به معنای یک فرهنگ، مکتب و یک طرز تفکر است. طرز تفکری که در طول تاریخ به نام تشیع شناخته شده است ایرانیان اسلام را پذیرفته بودند نه عرب را.» (شریعتی، ۱۳۶۱: ۳۹۸)

«علی واقعی است بر گونه ی اساطیر و انسانی است که هست، از آنگونه که باید باشد و نیست.» (تقی‌زاده، انصاری، ۱۳۷۶: ۴۷۸)

۴-۲. سیمای حضرت علی (ع) در شاهنامه

همچنانکه پهلوانان و دلاوران شاهنامه، نماد استواری و پایداری سلحشورانه ی ملت ایران، در برابر سلطه جویها و تهاجمات بیگانگان و نماینده‌ی روح همبستگی و هدف‌های گروهی مردم ما در طول تاریخ به شمار می‌آیند، دل‌بستگی فردوسی به حضرت علی (ع) و خاندانش نیز بازگوکننده‌ی حق‌طلبی دینی و مذهبی و واکنش او و معاصرانش در برابر سلطه‌ی خلفای بغداد و نفوذ ایشان در دربار سلاطین غزنوی و به تعبیری سستی زنی دینی و سیاسی به حساب می‌آید که ریشه در علائق کهن مذهبی و ملی مردم روزگار فردوسی دارد.

اما نکته‌ایی که در شاهنامه قابل ملاحظه است، اینست که شاهنامه در عین اینکه بازتاب فرهنگ و تاریخ و باورهای ارزشمند ملت ایران است بازتاب عقاید و ارزش‌های مذهبی حکیم طوس نیز هست به خصوص آنجا که فردوسی بیان می‌کند:

ص: ۱۹

نیل

به مهر نبی و علی شد کهن
اگر تیغ شه بگذرد بر سرم
تنت را بسایم چو دریای
به دل مهر جان نبی و علی

مرا غمز کردند کان پرسخن
من از مهر این هردوشه نگذرم
مرا سهم دادی که در پای پیل
نترسم که دارم ز روشن دلی

فردوسی در اوضاع و شرایطی که سلطان محمود متعصب بر تخت سلطنت بود از همان آغاز به بیان صریح اعتقادات خود به اهل بیت می‌پردازد علی(ع) را وصی پیامبر(ص) نامیده و این امر سبب خشم محمود می‌شود.

ستاینده‌ی خاک پای وصی
از او زارتر در جهان زار کیست

منم بنده ی اهل بیت نبی
هر آنکس که در دلش بغض علی است

(شاهنامه، ۱۳۸۱: ۵)

قدرت توصیف فردوسی به حدی است که در اذهان مردم ماندگار گشته است و در ذهن بسیاری از مردم، علی (ع) همانند پهلوانان و قهرمانان حماسه‌های ملی و بر اساس همان الگوها نگریسته می‌شود، آنچنان که تصور می‌کنند، علی (ع) از قهرمانان شاهنامه فردوسی یا گرشاسپ‌نامه‌ی اسدی است.

رستگار فسایی در این مورد اشاره کرده است که گویی پردازندگان این گونه داستان‌ها خواسته‌اند قهرمانان دینی آنان علاوه بر ارزش‌های باطنی و معنویت و تقوای خاصی خود دارای ارزش‌های سلحشورانه و دلاورانه پهلوانان ملی ایران نیز باشند تا کمالی مضاعف بیابند. برای نیل به این مقصود گاهی قهرمانان ملی را تا مرز تعارض با قهرمانان دینی به پیش برده‌اند اما بالاخره به نوعی آشتی و سازش در میان آنها رضایت داده‌اند. بیش از ده روایت مختلف که در داستان‌های مردمی درباره‌ی علی و رستم در کتاب "مردم و شاهنامه" اثر انجوی شیرازی آمده است که اساس آنها بر این است که قهرمانان حماسه‌های ملی در خدمت حضرت رسول، علی (ع) و اهل بیت هستند. (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۲۱۰-۲۱۱)

در بسیاری از حماسه‌های دینی ایرانی، علاقه‌ی شدید ایرانیان به اهل بیت در منظومه‌هایی به سبک و سیاق شاهنامه منعکس شده است که در آنها زندگی و جنگ‌های ائمه به شیوه‌ی داستان‌های حماسی آمده است، از آن جمله منظومه‌ی علی‌نامه.

وی دو اصل نبوت و امامت را پذیرفته است. جهان را به کشتی تشبیه و تنها کشتی که به سلامت راه خواهد برد کشتی است که ناخدای آن نبی اکرم (ص) و وصی او امام علی (ع) و سرنشینان اهل بیت عصمت هستند که از گرداب‌ها به سلامت خواهد رست؛ چنانکه بیان داشته است:

به نزد نبی و وصی گیر جای
چنین است آیین و راه من است
یقین دان که خاک پی حیدرم

اگرچشم داری به دیگر سرای
گرت زین بر آید گناه من است
بر این زادم و هم بر این بگذرم

ص: ۲۱

(شاهنامه، ۱۳۸۲: ۵)

در برخی نسخ چون نسخه ی ژول مل، در آغاز داستان رستم و سهراب، در پایان داستان اسکندر ارادت خود را به اسلام و پیامبر(ص) و علی(ع) نشان داده است. (منتصب مجانی، ۱۳۸۳: ۳۱-۴۰).

«زندگی حکیم فرزانه ی طوس و آثار باقیمانده از او و رفتار و واکنش وی در برابر محمود غزنوی حنفی مذهب و استقبال از آوارگی پیرانه سرش و تحمل دیگر رنج ها، بیانگر این حقیقت آشکار است که او دوستی امام علی (ع) و خاندان عصمت را با قلب پذیرفته و از طریق بیان و قلم مبلغ آن بوده و وفاداری و ایمان راسخ خود را به مکتب علوی در عمل نشان داده است.» (همان: ۴۱)

در مورد فردوسی از مدح ها و ستایش هایی که درباره حضرت علی (ع) داشته، وقتی است که فردوسی در مقابل م حمود متعصب چنین می سراید:

منم شیر نر، میش خوانی مرا

که بد دین و بدکیش خوانی مرا

ص: ۲۲

با این اعتقاد استاد طوس در لابلای اشعار، به بیان شأن و مقام والای حضرت علی (ع) پرداخته است. ارادت خالصانه ی وی به اهل بیت نبوت و طهارت، نشان عمیق گرایش های مذهبی و اعتقادات وی می باشد که می توان گفت از علی(ع) سرچشمه می گیرد، حتی آنجا که از عقاید خود درباره ی سیاست کشورداری، عدالت سخن می راند و سعادت دنیوی و اخروی را در پیروی از این رادمرد می داند. (رنجبر، ۱۳۶۳: ۱۶۰-۱۰۷).

با همه‌ی این شرایط در چنین دستگاهی (غزنویان) که همه چیز آن بر مذاق مذهب و بینش تسنن می گذرد از شیعه جز به نام سگ قرمطی نام نمی رود و این دشنام سگ قرمطی به اضافه در برداشتن زننده ترین تحقیرها، خوفناک ترین برچسب‌های قتال سیاسی را بر پیشانی دارنده‌ی آن می زنند، پیداست که در چنین شرایطی کسی را یارای دم زدن و ذکر نام پاک علی نیست و نباید باشد. (منتصب مجانی، ۱۳۸۳: ۹۸)

فردوسی نبی و وصی خود را مشخص کرده و دین اسلام را بهترین ادیان می خواند و کسانی که در جنگ‌های اسلام کشته شدند را شهید می خواند سراینده‌ی چنین اثر بزرگ دین خود را پنهان نکرده است (شیرانی، ۱۳۶۹: ۱۶۱)

به گیتی در آن کوش چون	بگذری	سرانجام اسلام با خود بری
کسی کو بود کشته زین رزمگاه		بهشتی شود کشته پاک از گناه

۳. ظرفیت‌های حماسی شخصیت حضرت علی(ع)

ص: ۲۳

مقام حضرت علی(ع) در تاریخ در طی قرن‌ها در قالب کتاب‌ها و نوشته‌ها و سخنرانی‌های مختلف بیان شده است. به راستی علی(ع) والاتر و وارسته‌تر از آنست که بتوان در یک جمله درباره اش چیزی گفت؛ همو که با خرد برتر خویش، نخستین بار دعوت راستین حق را با گوش تسلیم و رضا و ایمان نبوشید، و پس از آن چشم دوخته به همین هدف، در رکاب دعوتگر حق همچون کوهی استوار بر جای ایستاد و همه‌ی جفاهای قریش را طی سیزده سال می شنید و می دید و به مصلحت پیامبر (ص) از شرار مردی و حماسه و شور خویش می سوخت و دم فرو می بست؛ هم او که در آن شب بزرگ، شب هجرت خشنودی خدا و رسولش را به بهای جان خویش خرید و در بستر پیامبر (ص) خفت تا جان محبوبش ایمن بماند؛ هم او که ام اییها فاطمه زهرا(س)

عزیزترین زن روی زمین او را شوی خود گزید. سخن گفتن درباره شخصیت ایشان مجال گفتگو در این چند صفحه را نمی دهد. به همین منظور در این قسمت به اختصار به ظرفیت‌های حماسی ایشان اشاره می شود.

و درود خدا بر او، فرمود: «از روزی که حق برای من نمایان شد، هرگز دچار تردید نشدم.» (رضی، ۱۳۸۹: ۴۷۷)

علی (ع) مردی است در نهایت ایمان و غایت اخلاص، در اوج و حماسه و رزم آوری و برقلعه‌ی دانش، تجسم اینار و احسان است و مقتدای دستگیری و یاری رسانی آمیزه‌ی پولاد و پرنیان و شکوه خردمندی با زیور فروتنی مهربانترین جنگاور، سختگیرترین دوست، دلسوزترین دشمن، عارفترین حاکم، شاهدترین خردورز، بخشنده‌ترین سلحشور، داناترین پرستنده، فداکارترین محبوب، عاشقترین معشوق، پیچیده‌ترین مرد و معمولی‌ترین انسان اینهاست که او را در تاریخ روشن خیال واقعیت و در مرز اسطوره و حقیقت قرار می‌دهد و همه‌ی اینها آمیزه‌های از قدرتهای معنوی ایشان است.

علی (ع) به همراه همسر و دو پسرش، مطابق آیه‌ی قرآن اهل بیت پیامبر (ص) محسوب شده و خداوند ایشان را از هر نوع پلیدی پاک و پاکیزه داشته است.

به گفته برخی روایات زمانی که علی (ع) دعوت پیامبر (ص) را شنید شب تا صبح نخوابید و صبح روز بعد به اسلام گروید پیامبر (ص) از او پرسید چرا با ابوطالب مشورت نکردی در پاسخ گفت مگر خدا وقتی مرا می‌ص: ۲۴

آفرید با ابوطالب مشورت کرده بود که اکنون من برای ایمان به خدا با م شورت کنم. بدینگونه شخصیت، روحیات و معنویت علی (ع) که در دامن محمد (ص) سرچشمه‌ی فضایل و مناقب و مکارم اخلاقی گردیده بود رنگ جاودانگی گرفت. (بخشایشی، ۱۳۶۱: ۲۴-۲۵)

«او در پیشگاه خداوند آمرزیده بود و خداوند دلش را در ایمان آزموده بود و قلبش را هدایت کرده و زیانش را پایدار نموده بود؛ از این روی در داوری دچار تردید نمی‌شد.» (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

ابی مریم از قول علی رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر (ص) در بر انداختن بت‌هایی که بر فراز کعبه بود از علی (ع) خواست که بر فراز شانه‌اش رود و آنها را براندازد و علی (ع) چون به آنها دست یافت از فراز کعبه برانداختشان. (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۲۱۵)

وی در جنگ با دشمن، زمانی که خصم جسارت کرد و بر روی او خدو (آب دهان) انداخت؛ آن چنان مجذوب حق است که بر احساس شخصی خود غلبه می‌کند و آنکه شمشیرش جز در راه حق به حرکت نیاید، از دشمن دست بر می‌دارد. (ه‌مان: ۸۹)

ایمان و نیروی معنوی علی (ع) از لابه لای سخنانش نیز پیداست؛ آنجا که در جنگ با سپاه دشمن در "خطبه‌ی ۱۱" می‌گوید «اگر کوه‌ها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان‌ها را بر هم بفشار، کاسه‌ی سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پای‌انی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم‌پوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.» (رضی، ۱۳۸۹: ۳۷)

«علی مردی است که بیست و پنج سال برای ایمان و ایجاد یک هدف و یک عقیده در جامعه اش مبارزه کرده است، بیست و پنج سال تحمل کرده است، خودخواهی‌ها را و نقشه‌ها و خودپرستی‌های همگامان و هم‌صفاها و هم‌یارانش را برای وحدت اسلام در برابر دشمن مشترک تحمل نموده است و سکوت کرده است و پنج سال بخاطر تحقق عدالت و گرفتن انتقام مظلوم از ظالم و استقرار حق مردم و نابود کردن باطل حکومت کرده است.» (شریعتی، ۱۳۷۷: ۱۵۲)

ص: ۲۵

۲-۳ نیروی شجاعت و قدرت جسمانی

● خطبه ۱۹۲

«آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوزکار، پیمان شکنان و فسادکنندگان در زمین فرمان داد. با ناکثان پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم و رهبر خوارج بانگ صاعقه‌ای قلبش را به تپش آورد و سینه‌اش را لرزاند و کارش را ساخت.»

«من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم، و شجاعان دو قبیله ی معروف «ریعه» و «مضر» را درهم شکستم.» (رضی، ۱۳۸۹: ۲۸۳)

شجاعت فوق بشری علی (ع) و مهارت سربازی و قدرت فرماندهی و اعجاز ذوالفقار در تحکیم اساس اسلام شهرت جهانی دارد. وی به خاطر تجربه ی زیاد در امور جنگی و فداکاریها و شجاعتها در غزوات و نبرد با مشرکان کارنامه ی درخشان و قابل اعتنائی بجا گذاشته بود. نقش تعیین کننده ی او در جنگ های دوران پیامبر (ص) چون نبرد بدر، احد، خندق، خیبر و ... و همچنین نقش سرنوشت ساز او در جنگ با کفار که عمدتاً در پیروزی مسلمانان، از او یک مرد جنگی تمام عیار و بلامنازع ساخته بود. (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۷۱۵)

شجاعت و بی باکی، امری مربوط به جسم و کالبد و پدیده ایی برخاسته از ساختمان تن و بدن نیست، بلکه خصیصه ایی از خصایص نفسی و مزیتی از مزایای روحی است، که از قدرت درونی اراده ی افراد سرچشمه می گیرد. قدرتی است که با حرکات فیزیکی جسم و بدن، شکل می یابد و ظاهر می گردد. به عبارتی تجلی و تظاهر روحیه است که خود محور دفاع از حق و اساس ایمان و اعتقاد به نیکی و خوبی است. افزون بر شجاعت روحی و فضیلت روانی و قدرت اراده، قوت بازوی او و نیروی جسمانی اش می باشد. قدرت جسمی او چنان بود که همواره علاوه بر لرزه افکندن بر دل دشمنان، مایه ی حیرت و شگفتی آنان می شد. بارها در میدان های جنگ پهلوانان را به آسانی و بدون کوچکترین دشواری، چنان با قدرت با دست بلند کرده و بر زمین می کوفت که گویی آن پهلوان یک نوزاد است. معروف است که علی (ع)، با هیچ پهلوان قوی پنجه و نامداری روبرو نشد مگر آن که او را از پای درآورد. (بخشایشی، ۱۳۶۱: ۳۱-۳۶)

ص: ۲۶

«قدمه بن عتاب گوید: علی (ع) ستبر شکم و ستبر شانه و ستبر بازو بود. عضلات دستش ستبر و پیچیده و عضلات پایش ستبر و پیچیده بود.» (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۷۹۷)

علی(ع) که مظهر خیر و فداکاری و دلاوی و سرشار از زیباییهای معنوی است با اسب خود دلدل و شمشیر خود ذوالفقار که مظاهری از خیر هستند، علیه دنیایی که در آن قوای شر زن دگی می کند قیام کرده و مردم را از گمراهی و تاریکی و سوسه نیروهای اهریمنی به سعادت و بهشت جاویدان هدایت می کند. (دشتگل، ۱۳۸۰: ۹۳)

حرکات او همواره غافلگیر کننده و هراس انگیز بود؛ گاهی یک در بزرگ و بسیار سنگین را با یک دست از جای در می آورد و آن را معبر رزمندگان اسلام قرار می داد و گاه در میدان نبرد چنان بانگ بر می داشت که دل در سینه ی مردان شجاع و پهلوان به لرزه در می افتاد. «مورخین نوشته اند که علی(ع)، از لحاظ ساختمان جسمی و ترکیب بدنی خصوصیتی داشت که هوای گرم و سوزان سرد و یخبندان در او تأثیری نداشت. اما با همه ی نیروی شگرف و شجاعت فوق العاده یی که داشت، در هیچ موقعیتی به ظلم دست نیالود.» (بخشایشی، ۱۳۶۱: ۳۶)

هیچ دلاوری در عرصه ی پیکار با آن حضرت جان سالم به در نبرده و جنگاوران کم نظیر چون عمرو بن عبدود و مرحب خیبری در زیر ضربات سهمگین آن حضرت کشته شدند و پیروزی او بر آن دو تن باعث شد افسانه سازان و قصه پردازان مطالبی به دور از حقیقت بنویسند و اینجا ذکر این نکته ضروری است که قدرت و شجاعت حضرت علی (ع) که بر همگان آشکار بوده و اینکه به ساختن افسانه هایی پرداخته اند، دال بر این موضوع است که شخصیت ایشان بیش از آن است که در ذهن مردم و عوام بگنجد، در نتیجه در اثر میل به جاودانگی و آفرینش اسطوره ای در ناخودآگاه جمعی شان به خلق چنین افسانه هایی درباره ی آن حضرت پرداخته اند که سبب می شود تا در عین حقیقت به شخصیت اسطوره ای مبدل گردد تا در اذهان عوام و آنها که قابلیت پذیرش و اقعیت های دینی را ندارد به این شکل جاودانه باقی بماند؛ مانند: «می گویند به جبرئیل وحی شد فوراً به زمین برو که اگر شمشیر علی فرود بیاید، زمین را دو نیم می کند، و به گاو و ماه هر دو آسیب خواهد رسید، بال خود را زیر شمشیر علی بگیر. رفت گرفت. علی هم شمشیرش را آنچنان فرود آورد که مرحب دو نیم شد و اگر آن دو نیم را در ترازو می گذاشتند با هم برابر بودند! بال جبرئیل از شمشیر علی آسیب دید و مجروح شد تا چهل شبانه روز نتوانست به آسمان برود، وقتی که به آسمان رفت خدا از او سوال کرد:

- - این چهل روز کجا بودی؟

ص: ۲۷

- خدایا در زمین بودم، تو به من ماموریت داده بودی.

- چرا دیر برگشتی؟

خدایا شمشیر علی که فرود آمد بالم را مجروح کرد، این چهل روز مشغول زخم بندی بال خودم بودم !» (تقی زاده ی انصاری، ۱۳۷۶: ۴۲-۴۳)

در همان سالهای جوانی، آوازه ی شجاعت و بی باکی آن دلاور چنان در سراسر حجاز و شبه جزیره ی عربستان پیچیده بود و چنان نام و اعتباری برای این پهلوان جوان سپاه اسلام کسب کرده بود که روبرو شدن با او در میدان های جنگ، برای هر پهلوان از طرفی مایه ی فخر و مباهات و از طرفی باعث هراس و دلهره می شد و کشته شدن به دست او برای کسان و نزدیکان مقتول باعث تسکین و تسلی بود. آنجا که حضرت چون معاویه را به مبارزه طلبید تا با کشته شدن یکی

از آن دو نبرد پایان یابد، عمروعاص گفت «انصاف همین است» معاویه در پاسخ گفت: «هرگز در مشورت با من مکر نکرده بودی جز امروز، آیا مرا به جنگ ابوالحسن می فرستی و تو دانی که او پهلوانی بی همتاست، گویا پس از من طمع در حکومت شام کردی؟» جایی دیگر، چنانکه خواهر عمروبن عبدود در مرثیه ی او گفت «اگر کشنده ی عمرو جز این کشنده (علی(ع)) بود تا ابد بر او می گریستم.» (تقی زاده انصاری، ۱۳۷۶: ۴۲۷)

علی، شجاعی بی همتا و قهرمان یکه تازی بود که پهلوی به پهلوی پیغمبر می جنگید، و به اعمال برگزیده و معجزه آسایی قیام نمود. در معرکه بدر بیست ساله بود که با یک ضربت دست، یک سوار قریش را دو نیم ساخت و در احد شمشیر پیغمبر؛ ذوالفقار را به دست گرفت و بر سرها، خود می شکافت و بر تن ها جوشن می درید! و در یورش بر قلعه های یهود(خیبر) با یک دست دروازه سنگین آهنین را از جای کند و آن را بالای سر خود سپر ساخت!

۳-۳ خارق العادگی و کرامات

● خطبه ۱۸۹

«ای مردم! پیش از آنکه مرا نیابید، آنچه می خواهید از من بپرسید، که من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم.» (رضی، ۱۳۸۹: ۲۶۵)

ص: ۲۸

از جمله کرامات علی(ع) این بود که چون پای بر رکاب می نهاد افتتاح تلاوت قرآن می کرد و چون پای دیگر به رکاب می رسید ختم تمام می کرد.

«دیگر اینکه چون فاطمه، از سخن گفتن علی(ع) با زمین، از پیامبر(ص) پرسید؛ پیامبر(ص) او را به پاکیزگی نسل بشارت داد و گفت «به درستی که خدای تعالی فضیلت نهاد شوهر تو را بر سایر خلائق و زمین را فرمود که با وی بگوید اخبار خود را و آنچه بر روی زمین خواهد گذشت از مشرق تا مغرب.» (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۹۳)

یکی دیگر از فضائل علی(ع) این است که مهدی موعود از فرزندان اوست؛ چنان که پیامبر(ص) فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است و خدا کارش را در شبی به سامان می آورد.» (همان: ۲۱۰)

«در جنگ خیبر که برخی سران شکست خورده بازگشتند، پرچم به دست او سپرده شد و او پیش رفت در حالیکه جبرئیل در سمت راستش می جنگید و میکائیل در سمت چپش، در نتیجه وی پیروز شد و در قلعه را گشود.» (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

پیامبر(ص) فرمود که در تمام خانه هایی که به مسجدالنبی گشوده می شود، بسته شود، مگر در خانه ی علی و این کار به فرمان خداوند بود.

۳-۴ مروّت و جوانمردی

• حکمت ۴۷

«ارزش مرد به اندازه ی همت اوست، و راستگویی او به میزان جوانمردی اش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند، و پاکدامنی او به اندازه‌ی غیرت اوست.» (رضی، ۱۳۸۹: ۴۵۳)

مروت علی (ع) در مقابل قساوت دشمنان آن گاه نمودار می‌شود که در جنگ صفین، لشکریان معاویه آب فرات را به روی لشکریان علی (ع) می‌بندند و آنان را در معرض هلاکت قرار می‌دهند. با فرمان امام فرات به دست لشکریان حضرت می‌افتد و یاران او می‌خواهند در مقابل تخلف لشکریان معاویه از قانون، آب را به روی لشکریان او ببندند؛ ولی امام فرات را در اختیار آنان می‌گذارد و از بستن آب به روی لشکریان معاویه جلوگیری می‌کند؛ همان معاویه‌ای که دشمن دیرین اوست.

ص: ۲۹

در جای دیگر همین رفتار را با قاتل خود می‌کند؛ در آن حالی که زخم شمشیر زهرآلود ابن ملجم بر جان پاکش نشسته بود، نه تنها بر او خشم نگرفت، بلکه به اطرافیانش فرمان داد که با آن اسیر بدنهاد به لطف و مدارا رفتار کنند و از غذای خود نیز برای او فرستاد. حتی از فرزندانش خواست که سر سوزنی با او شدت عملی نشان ندهند و توصیه کرد اگر از قصاص چشم پوشی کنند راضی‌تر خواهد بود. (بخشایشی، ۱۳۶۱: ۳۰)

«کجا زمانی مقامی را نشان دارد که از مصر تا خراسان قلمرو ملک او باشد و مشک آب بر دوش زنی ببیند و از او بگیرد و برایش به مقصد برساند.» (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۳۲۰)

مروت و جوانمردی علی (ع) آنجا نیز نمود می‌یابد که بعد از جنگ جمل، علی (ع) عایشه را به همراه چهل زن با پوشش مردانه همراه او کرد تا در این سفر کسی به چشم بد به آنها ننگد. عایشه نیز بی‌خبر از این موضوع، از علی (ع) گله کرد تا اینکه یکی از زنان روی خود را گشود و حقیقت حال بر او آشکار گشت.

۳-۵ عدالت خواهی

• حکمت ۴۷۶

«عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری، به مبارزه و شمشیر می‌انجامد.» (رضی، ۱۳۸۹: ۴۵۳)

آمیزه‌ای از عدالت و محبت با وابستگی به خداوند، از علی (ع) شخصیتی ساخته است که نادره ی دوران است. «وجود علی (ع) نمونه‌ی عدل و داد و میزان شاخص دادگستری و دادخواهی بود. عدالت در او یک مذهب بود و یک روش، نه امری اکتسابی و گذرا.» (بخشایشی، ۱۳۶۱: ۵۸)

در بوته‌ی عدالت خواهی علی (ع) همه‌ی نابرابری‌های طبقاتی، نژادی و رنگ و اقلیم ذوب می‌شد. چون طعم ستم را در مکه و شعب ابوطالب چشیده بود، راه نجاتش را در اصلاح دادگستری و تأسیس محاکم شرع و تدوین قانون و استقلال

قضات و تعلیم و تربیت ایشان تشخیص داد . او همه ی عرب و عجم را در صورت مسلمان بودن به یک چشم می‌نگریست و تعصب قومی و قبیله‌ای نداشت. (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۱۴)

ص: ۳۰

نمونه‌ی بارز عدالت خواهی علی(ع) در جنگ جمل نمود پیدا کرد چرا که منشأ اصلی این جنگ از پابندی شدید وی بر رعایت عدالت اجتماعی بود. (همان: ۸۰۷)

علی (ع) نمونه عالی عدل خشک دقیقی است که حتی برای مرد خوبی مانند عقیل - برادرش - قابل تحمل نیست. (شریعتی، ۱۳۷۷: ۵۹)

۳-۶ نیروی رهبری و امامت

● خطبه ۱۲۶

«آیا به من دستور می دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره ی امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند! تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد.» (رضی، ۱۳۸۹: ۴۵۳)

فرزند ابوطالب، نمونه‌ی زنده عالی‌ترین مفاهیم آزادی است . مظهر واقعی مساوات اسلامی، مردم در روش زمامداری او منشأ و هدف حکومت هستند و حکومت از اراده ی ایشان سرچشمه می گیرد. علی(ع) به عنوان نمونه‌ی رهبر و امامی چون نمونه‌ی متعالی مطلق است شکست ناپذیر است؛ قهرمان متعالی زیبا و پاک سخن گفتن است، نمونه‌ی اعلا و متعالی شهامت و گستاخی در جنگ، نمونه‌ی عالی محبت، رقت، لطافت روح و دوست داشتن در حد نمونه‌های اساطیری است؛ نمونه‌ی اعلائی تحمل است و در جایی که تحمل نکردن، خیانت است؛ و نمونه ی اعلائی همه زیباییها و فضایی که انسان همواره نیازمندش بوده و نداشته و علی(ع) به این معنی امام است. (شریعتی، ۱۳۷۷: ۵۹)

اما آنجا که علی (ع) از خلافت می نالد و می گوید «به خداوند توانا سوگند که تنها غم مسلمانان و ستمدیدگان بینوا مسولیت سنگین خلافت را به گردنم انداخت و گرنه هرچه زودتر عنان این مرکب خیره سر را بر پشتش می انداختم، و مانند دنیا طلاقش می دادم؛ در آن هنگام باور می کردید که دنیای محبوب شما در نظر من، از مردار نیز پست تر است.» (تقی‌زاده‌انصاری، ۱۳۷۶: ۴۷۱)

۳-۷ وفاداری و ایثار

● نامه ۱۲۶

ص: ۳۱

«آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟...» (رضی، ۱۳۸۹: ۳۹۵)

اساس ادبیات شیعه علی (ع)، خشم بر ستم و تأسف بر حال مظلومان و وفاداری به آنان است. ادبیات شیعه از این احساسات مایه گرفت و در سرزمین آن رشد کرد و چنان درخت تنومند و پر شاخ و برگ شد که سراسر تاریخ عرب را زی سایه ی خود گرفت و نیز این ادبیاتی که از سرچشمه اندوه عمیق و از یادآوری مصائب و آلام و از وفاداری نسبت به طبقه ی مظلوم، سرچشمه می گیرد، ادبیات وفای انسانی توصیف می کنیم. (جرdaq، ۱۳۷۶: ۶۹۴)

واقعه ی شبی که خطر مرگبار شمشیرهای افراخته در دست گمراهان قریشی، گرد خانه ی پیامبر (ص) سایه افکنده بود او جان برکف گرفت و فداکارانه به جای پیامبر (ص)، در بسترش خوابید، تا اگر قرار است از آن شمشیرها گزند برآید به جان او رسد نه به جان پیامبر (ص) خدا، حکایتی دیگر از وفاداری و ایثار و شجاعت علی (ع) است. (بخشایشی، ۱۳۶۱: ۳۶)

۳-۸ اخلاق و منش علی (ع)

● خطبه ۱۷۶

«ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی کنم، مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده ام و از معصیتی شما را باز نمی دارم جز آنکه پیش از آن ترک گفته باشم» (رضی، ۱۳۸۹: ۲۳۷)

علی (ع) در بردباری و گذشت و خوشرویی که سبک و سیاق منطقی است که اسلام آنرا در رهبری و مدیریت آنرا می پسندد، بی نظیر بود. زهد و پارسایی که هرگز او را از نیرومندی باز نداشت. زهدش راه جهاد را برای او گشود با شمشیرش ظلمت ها را درید و شمشیرش جز برای ستمگری فرود نیامد. از نظر وی تمام خودخواهی ها و تعصبات قومی محکوم و ستم جرمی هراس انگیز بود. قلبش برای تأمین عدالت اجتماعی می تپید. پناهگاه فقیران در سیل بلا و قدمش پر از رحمت بود و بر تمامی دلها حکومت می کرد. (جرdaq، ۱۳۷۶: ۳۵۱-۳۵۳)

سیره ی علی (ع) همواره ملامال از سعی و کوشش در رفع نیازمندی های مردم محروم بود. در مقام جانشینی پیامبر (ص)، پیشوای مسلمانان نه تنها کاخی نداشت بلکه در کلبه ی کوچک و محقر زندگی می کرد. او از پوشاک ص: ۳۲

به دو جامه ی کهنه و بی ارزش و از خوراک به دو قرص نان در شبانه روز اکتفا می کرد. او خود زهد می ورزید و از دنیا به حداقل مظاهر آن اکتفا داشت. او با عشق عمیق و دلبستگی کامل، درباره ی احسان و دستگیری از مستمندان و حفظ و حراست حقوق آنان سخن می گوید. (بخشایشی، ۱۳۶۱: ۱۱۶-۱۱۸)

«برتری دوستی بر کینه، سادگی بر آرایش، انقلاب بر خمودی، انسانیت بر تجارت، درستی و راستی بر نفاق و زندگی بر مرگ. گویی او سرزمین دوستی و محبت است. همه جا صداقت نشان می دهد و از خدعه و مکر به دور است.» (جرdaq، ۱۳۷۶: ۵۱۴)

«در جنگ و خونریزی نمونه ی بی باکی و نیرومندی شدید - که مانند رب النوع اساطیری می جنگد - نشان می دهد که نیاز انسان را به قهرمانی سیراب می کند و در کوچه در برابر یک یتیم، چنان لرزان و پریشان می شود که رقیق ترین احساس یک مادر را به صورت اساطیری نشان می دهد. در مبارزه با دشمن چنان بی باکی و خشونت به خرج می دهد که مظهر خشونت است و شمیرش مظهر برندگی، خونریزی و بی رحمی نسبت به دشمن است و در داخل خانه از او نرم تر، صبورتر و پرگذشت تر دیده نمی شود. علی وقتی می بیند که اگر بخواهد برای احقاق حق خودش شمشیر بکشد، مرکز خلافت اسلامی و قدرت اسلامی متلاشی خواهد شد؛ ناچار صبر می کند یک ربع قرن صبر می کند و با شرایطی و در وضعی زندگی می کند که احساس زندگی پرومته (رب النوع بسیار مشهور در دنیا - ساخته ی آتی ها و یونانی ها - سرشار از زیبایی، قدرت و ...) در زنجیر را، در انسان به وجود می آورد؛ اما به خاطر انسان این زنجیر را خودش بر اندامش می پیچد. یک ربع قرن خاموشی از طرف روحی که همواره بی قرار است و از ده سالگی وارد نهضت اسلام شده است.» (شریعتی، ۱۳۷۷: ۶۰)

خصائص فوق تنها شمه ای از شخصیت حماسی علی (ع) است که در حالت کلی می توان گفت «علی همان نیازی که پرومته در اساطیر، روح انسان را از فداکاری اشباع می کرده و دموستنس از عظمت و قدرت و پاکی و صداقت سخن و ونوس یا فوتوشی از عظمت و از زیبایی روح یا خدایان و مظاهر رب النوع های دیگر از شکست ناپذیری از بی باکی و از فداکاری یا خدایان دیگر از تحمل سختی و رنج برای دیگران به خاطر پاکی، و خدایان دیگر از نهایت رقت و عظمت محبت و برکت روح برای دیگران، همه را در یک رب النوع جمع کرد.» (شریعتی، ۱۳۷۷: ۵۹)

بحث درباره ی ابعاد شخصیتی این رادمرد بزرگ تاریخ و اسلام در این چند سطر و حتی در کتابی نیز نمی گنجد. همانطور که علامه جعفری به نقل از "ابن ابی الحدید" شارح نهج البلاغه که از مطلع ترین علمای اهل تسنن و متفکر در فلسفه و کلام و صاحب نظر در تاریخ اسلام است می نویسد: «امتیازات علی (ع) از لحاظ عظمت و جلال و شهرت در آن حد اعلاست که شرح کردن و بحث و تفصیل دادن آن ناروا و بیهوده است ... من چه بگویم در حق مردی که دشمنانش نتوانستند عظمتها و فضائل او را منکر شوند و همه ی آنان به برتری شخصیت او اعتراف کردند؟ من چه بگویم در حق مردی که همه ی فضیلت ها به او منتهی می شوند و هر مکتب و هر گروهی خود را به او منسوب می سازند؟» (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۱۵۳)